

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره چهارم و پنجم، زمستان ۱۳۷۷ و بهار ۱۳۷۸

## مناسبت زبان، فکر، رفتار جمعی و اصطلاح‌شناسی

لطف الله یارمحمدی

استاد دانشگاه شیراز

عضو هیئت مدیره فرهنگستان علوم

جمهوری اسلامی ایران

### چکیده:

هدف از این مقاله بررسی اجمالی تبیین روابط فکر و روابط جمعی از یک طرف و زبان از طرف دیگر می‌باشد. آنگاه از این رهگذر به ارتباط اندامواره‌ای بین ساخت گفتمانی و ساخت ایدئولوژیکی اشارت خواهد رفت. براساس این بازاندیشی، این نوشته بر آن است که مبنایی نظری سازمان دهد و در آن چارچوب ساز و کار اصطلاح‌شناسی را تعیین و توجیه نماید. در نهایت پیشنهادهایی در باب وضع اصطلاحات تخصصی و وظایف فرهنگستانها بویژه در زمینه توصیف ساختار گفتمان گونه‌ها که هنوز مورد عنایت لازم قرار نگرفته است، سامان دهد.

### ۱- مقدمه

عنوان چکیده‌ای که من به هیأت علمی نخستین هم‌اندیشی مسایل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی تسلیم‌داشتم، عبارت بود از "ایدئولوژی، سلطه، جهان بینی و باز نمود آنها در زبان" هیأت محترم علمی پیشنهاد کردند که در صورت امکان در این سخن "بر رابطه میان نسبیت مفهومی و زبانی از یک سو و انتقال مفاهیم و اصطلاحات از جامعه‌ای به جامعه دیگر و بین المللی شدن مفاهیم از سوی دیگر، تأکید شود"، که البته من در آغاز بنانداشتم بخش دوم این مسئله را بحث کنم. چون

ترس داشتیم که در این فرصت کوتاه نتوان این همه مطلب راحتی به طور خلاصه عنوان کرد و از اینرو توضیح نکات اصلی نیز ابتر بماند. اضافه کردن بخش دوم از طرف هیأت علمی منطقی است، چرا که موضوع اصلی بحث مجمع، واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی است. از طرفی من هم تأکید داشتیم و دارم نکته‌ای را در این محفل به بحث گذارم که فکر می‌کنم از وظایف بسیار اساسی فرهنگستانها (و دیگر موسسات آموزشی و پژوهشی مربوط) است که بدان عنایت خاص مبذول گردد که هنوز توجهی نشده است. برای اینکه تلفیقی بین منظور خود و نظر هیأت محترم علمی هم اندیشی داده باشم، عنوان مقاله را عوض کردم و محتوای تغییر جهت پیدا کرد. برخی مطالب نظری و تجزیه و تحلیل داده‌ها حذف شد تا در مقاله‌ای دیگر آورده شود و برخی نکات کاربردی به این نوشته اضافه شد. لذا هدف این مقاله ابتدا تبیین روابط فکر، رفتار جمعی و زبان است و بر آن اساس یادآوری وظایف مهم فرهنگستانها در بررسی بافتار گفتمان گونه‌ها و آنگاه تعیین و توجیه ساز و کار اصطلاح‌شناسی است. تبیین این روابط مطالبی نیست که ما به تازگی آنرا کشف کرده باشیم. به گفته‌ی گوته در آغاز کتاب تاریخ مختصر زبان‌شناسی رویبنز (۱۱: ۱۳۷۰) و با ترجمه دلنشین علی محمد حق شناس "هر چه را شایان اندیشیدن است، پیش از این آورده‌اند. کار ما این است تا بار دیگر، حرف اندیشیده را، باز اندیشی کنیم."

پس از آن بر اساس بازاندیشی روابط فکر، رفتار جمعی و زبان، این نوشته بر آن است که مبنایی نظری (تئوریک) سازمان دهد و در آن چارچوب ساز و کار اصطلاح‌شناسی را تعیین و توجیه کند و در نهایت پیشنهاداتی را سامان دهد و در همین راستا با نتیجه‌گیری از بحث به وظایفی بسیار اساسی که ظاهراً هنوز مورد توجه فرهنگستانها قرار نگرفته است، اشاره کند. از اینرو عنوان "مناسبت زبان، فکر، رفتار جمعی و اصطلاح‌شناسی" با توجه به محتوای نوشته مناسبتر از عنوان قبلی است.

## ۲. مناسبت زبان، فکر و رفتار جمعی

در مناسبت فکر و زبان مطالب فراوان گفته شده است. نگارنده این سطور نیز

درجای دیگر از آن سخن گفته است.

اما نوع و میزان و طبیعت این پیوند همیشه مورد بحث و اختلاف نظر بوده است. بخصوص اگر دیدگاه و جهان بینی خود را مبتنی بر شیوه تفکر خود بدانیم و تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی رانیز درمسأله جهان بینی مهم تلقی کنیم. در اینجا بلافاصله حداقل دو سؤال مطرح می شود. اول اینکه آیا رفتارهای فرهنگی ما (به ویژه دیدگاه و جهان بینی ما) در کیفیت و شکل گیری زبان مامؤثر است؟ سؤال دوم عکس این مطلب است و آن اینکه آیا خصوصیات زبانی (یا به تعبیر فنی تر رفتار گفتمانی) مادر نحوه تفکر، شکل دهی به جهان بینی و دیدگاه ما و در نهایت رفتار و اعمال ما تأثیر دارد یا نه؟

در شق اول زبان وسیله ای برای بیان نظام فکری ما که مستقل از زبان است، تلقی می شود. نظام های فکری آدمی، مانند خود او، در عالم مشترکاتی فراوان دارند. با این تعبیر زبانهای دنیا در اساس با هم شباهت دارند. در قالب همین مشرب، زبان آینه فرهنگ است. بازتاب فرایندها و رفتار جمعی رانیز می توان در زبان مشاهده کرد. انسانها در فرهنگهای مختلف ناآگاهانه گرایش به تأکید و اکنش به محرکهایی دارند که آنها را برای خود مهم می انگارند و در نتیجه محرکهایی دیگر رانادیده می گیرند. پدیده هایی که برای اهل زبان اهمیت تطبیقی و خاصی نداشته باشند، یا در زبان آن جامعه نام خاصی ندارند و یا اینکه تحت پوشش نام عامی قرار می گیرند. دانشجویی جهرمی برای من ۲۶ نام برای انواع خرما فهرست کرده است. در پژوهشی کتابی (۱۳۷۸) طی مقاله ای گونه های مختلف برنج را با چندین اسامی مشخص در شمال ایران توصیف کرده است. می توان گفت که مثلاً در جهرم که فرهنگ پرورش خرما غالب است، بازتاب آن در تعدد نامهای مختلف خرما نمایان شده است.

بحث همگانی های زبان و فرهنگ و اینکه انسانها در مجموعه ای از کلیات فرهنگی و زبانی مشابه هستند و در بخشی دیگر که بیشتر از ویژگیهای محیط زندگی و نیازهای خاص اوناشی می شود، تفاوت دارند، در قالب این دیدگاه مطرح است. این مطلب می تواند در سطوح مختلف دستور و گفتمان نیز انعکاس داشته باشد. می دانیم که عموم

گفتمان گونه‌ها دریافت کلان خودبا عنایت به هدف خاصی که دنبال می‌کنند، طرح معینی دارند. مثلاً هج (۱۶۷:۱۹۹۲) طرح داستان رامتشکل از اجزای زیرمی‌داند (گواینکه همه داستانها الزاماً شامل همه اجزانیستند): ۱- چکیده، ۲- فضا سازی (شامل معرفی زمان، مکان و شخصیت)، ۳- هدف، ۴- وجود مشکل، ۵- راه حل، ۶- گره‌گشایی و ۷- پایان بندی. یار محمدی (۱۳۷۱) طرح یا بافت کلان رباعیات خیام را توصیف، توصیه و تعلیل دانسته است و هم ایشان (۱۳۷۲) عناصر بافتاری مقاله جدلی را ادعا، جدل و نتیجه قلمداد کرده است. به تعبیر هالیدی و حسن (۱۹۸۹) یک خرید ساده هم دارای طرح کلی است. حتی بنا بر نظر سویلز (۱۹۹۰) نه فقط کل مقاله علمی بلکه اجزای آن (مثلاً مقدمه) نیز بافتی کلان و عمومی دارند. فرضیه کمبود برنشتاین (۱۹۷۱) در جامعه‌شناسی بر این اساس استوار است که وضعیت اجتماعی - اقتصادی مطلوب موجب رشد "گفتار گسترده" و وضعیت اجتماعی - اقتصادی نامطلوب باعث به وجود آمدن "گفتار محدود" می‌شود که برای هریک ویژگیهای نحوی و صرفی واژگانی مشخصی نیز ذکر شده است.

نیاز به احترام و عزت نفس که بنا بر گفته رفیع پور (۱۳۷۸) در رفتار اجتماعی افراد جامعه نقش ویژه‌ای دارد، یکی از دو عامل مهم زیربنایی فرضیه براون و لوینسن (۱۹۸۷) در زمینه ادب است. این نیاز خاص موجب می‌شود که افراد در فرهنگهای مختلف به انواع استراتژیها (یا راهبردها)ی جذبی یا دفعی در ارتباط خود با دیگران دست یازند (رک یار محمدی، ۱۳۷۷)

اکنون به شق دوم قضیه می‌پردازیم. ساپیر (۱۹۴۹) می‌گوید ما آنطور می‌بینیم و می‌شنویم و نهایتاً ادراک می‌کنیم که عادات زبانی ما مهیا کرده است. وورف (۱۹۵۶) می‌گوید که ما پدیده‌های طبیعی را آنطور تقطیع می‌کنیم که زبان ما اجازه می‌دهد. لذا اختلافات زبانه نمایانگر افتراق در جهان بینی ما است. متأثر از نظرات ساپیر - وورف و بر اساس بافت مجموعه‌ای از انشاءهای دانشجویان متعلق به زبانهای مختلف اروپایی و آسیایی (من جمله فارسی و عربی) کاپلان (۱۳۶۶) در دهه شصت میلادی مقاله‌ای نوشت که اکنون جنبه کلاسیک پیدا کرده است. در این مقاله کاپلان مدعی شد که بافت نوشته‌ها با شیوه تفکر منطقی اهل آن زبان ارتباط تنگاتنگ دارد

ودر زبانهای مختلف باهم متفاوت است. این مقاله رامی توان آغازگر حوزه سخن سنجی مقابله‌ای محسوب داشت که امروزه در آموزش زبان و تجزیه و تحلیل گفتمان گونه حایز اهمیت بسیار است.

نظریه سایپر- وورف در آغاز بیشتر جنبه منطقی داشت. ولی امروزه بر آن ابعاد اجتماعی وسیعی نیز افزوده شده است که عن قریب به آن خواهیم پرداخت. از گونه مبالغه‌آمیز نظریه سایپر- وورف چند نتیجه به شرح زیر می توان گرفت:

۱- ما اسیر زبان خود هستیم و زبان ما سرنوشت ما را رقم می زند. جز شیوه تفکری که زبان ما برای ما معین می کند، شیوه دیگری رانمی توانیم انتخاب کنیم. فکر نکنید که این گفته کلاً یاهو است. کودک انسان در آغاز از پدر و مادر خود یادگیره یا میز و صندلی منزل که مابه ازایی و مصداقی در عالم خارج دارند، می تواند تصویری در ذهن خود داشته باشد. ولی از مفاهیم انسان و حیوان و ائاثیه چطور؟ آیا می شود تصور کرد که بدون وجود برجسب زبانی انسان و حیوان و ائاثیه در مرحله‌ای از زندگی خود، کودک بتواند در این زمینه‌ها فکر کند و بگوید انسان حیوانی ناطق است؟ باید گفت که نوع برجسبی که زبان در اختیار فرد قرار می دهد، سمت و سوی فکر او را مشخص می کند.

۲- ترجمه واقعی از زبانی به زبان دیگر میسر نیست. این حکم طبعاً ترجمه اصطلاح را هم باید در برگیرد. در هیچ ترجمه‌ای امانت رعایت نمی شود و نمی تواند بشود.

۳- از طریق زبان می توان به رفتار، فکر و جهان بینی افراد و بالتبع رفتار جمعی گروه‌های اجتماعی شکل خاصی داد و آنرا به طریق دلخواه کنترل کرد. عوامل ایجاد سلطه و سرکوبگری و قشر بندی‌های اجتماعی و بالتبع اختلاف طبقاتی نیز در نهاد زبان نهفته است. این دیدیکی از ویژگیهای مهم پسا مدرنی است. البته باید اذعان کنیم که این ادعا هم سراسر یاهو نیست. از قدیم شنیده‌ایم که گفته‌اند "آنقدر به اوتلقین کرده‌اند که باورش شده است" چه کسی می تواند تأثیرات جادویی زبان را در تحریک افکار و جهت دادن رفتار مردمان انکار کند؟ چه کسی می تواند منکر اثر تلقین و تبلیغ بشود؟ البته اگر درست انجام شود. درست در اینجا بدان معنی است که با واقعیت‌های جامعه شناختی زبان تناسب داشته باشد. سازوکار این تناسب راز باشناس توصیف می کند و مؤسساتی چون فرهنگستان نیز از آن بهره می گیرند.

جورج اورول در کتاب ۱۹۸۴ جامعه‌ای را متصور شده است که قدرتهای حاکم، برآنند که حاکمیت مطلق خود را برآن جامعه مستقر نمایند. وسیله استقرار این حاکمیت مطلق زبان خاصی است که آنرا "گفتار جدید" نام نهاده است. در این زبان مثلاً، برای اینکه کسی علیه حکومت شورش نکند، اصلاً لفظ شورش وجود ندارد. کتاب ۱۹۸۴ اثری ادبی و تخیلی است. ولی گروهی از زبان‌شناسان متعلق به اردوگاه تجزیه و تحلیل گفتمانی انتقادی بر این عقیده‌اند که از طریق ویژگیهای ساخت واژگانی، نحوی و متنی می‌توان رفتار جمعی را کنترل کرد. (رک: ون دایک، ۱۹۹۶، فرکلا، ۱۹۹۵) این کارا حکام و گروههای مسلط برای حفظ منافع خود از طریق رسانه‌ها انجام می‌دهند. این کنترل می‌تواند طوری صورت گیرد که خود افراد هم متوجه نشوند. فقط زبان‌شناس یا افراد مجرب می‌توانند ظرایف کار را بفهمند. بی‌جا نیست که گفته‌اند زبان وسیله ارتباط و کنترل است. نمونه‌های فراوانی در زمینه‌های اختلاف طبقاتی، مردسالاری و نژادپرستی می‌توان در تأیید این مدعا ارایه داد. در این روزگار تبلیغات رسانه‌های مختلف رادر شکل دادن دیدگاهها به وضوح می‌توانیم ببینیم. سازوکار این ظرایف در سطح واژگان، نحو و گفتمان از مباحث آکادمیک است و در این جامجال بحث بیشتر نیست و علاقه‌مندان می‌توانند به منابع مربوط مراجعه کنند.

در اینجا لازم است به نکته‌ای دیگر نیز اشارت برود و آن اینکه در دو دیدگاه بالا افراد و عاملان سخن نقش تعیین کننده دارند. مادر تجزیه و تحلیل گفتمان، کلام رادر قالب فحو و ابافت و متن و فرهنگ بررسی می‌کنیم و خارج از متن و موقعیت آنرا غیر قابل تفسیر می‌دانیم و یا حداقل، مبهم می‌انگاریم. البته شق سومی نیز می‌توان متصور شد و آن استقلال متن و تعبیر و تفسیر زبان فارغ از فرهنگ و محیط زبانی آن است، که این خود مورد توجه خاص عالمان هرمنوتیک بوده است. به قول داوری اردکانی (۱۳۷۸: ۳۴) "در هرمنوتیک اصل این است که در هر زبانی امکان گفتن و بیان هر چیزی هست، یعنی زبان تجربه ما را محدود نمی‌کند؛ اگر محدودیتی هست محدودیت عالم ماست. مابه زبان در عالمیم و در زبان و بازبان همه چیز تفسیر و گزارش می‌شود، نه اینکه تفسیر و تعبیر (هرمنوتیک) اختصاص به علوم انسانی داشته باشد" رولان بارت (به نقل از صلح جو، ۸۸: ۱۳۸۸) می‌گوید "همه چیز

در متن است، متن خود بسنده است و همه چیز از آن بیرون می‌آید و نقد ادبی نیازی به آگاهی از زندگی نویسنده و هنرمند ندارد."

### ۳. نتیجه‌گیری و مسأله اصطلاح‌شناسی

آنچه در بالا پیرامون مناسبت زبان، فکر، جهان بینی و رفتار جمعی به اجمال آورده شد، اشاراتی بود نظری که هر بخش آن می‌تواند موضوع بحث گسترده‌تر و مقالات جداگانه قرار گیرد. اما از آنجا که فرهنگستانها وظیفه مهم برنامه ریزی زبانی و فرهنگی را بر عهده دارند، چند نکته به عنوان نتیجه‌گیری از این بحث مطرح می‌شود:

۱- به نظر می‌رسد که هیچ یک از سه مشرب بالا به تنهایی جوابگوی واقعیت‌های عالم نیستند. اگر قرار باشد که ما نتوانیم از پوستهٔ زبان و بالتبع فرهنگ خود، خارج شویم، نباید بتوانیم هیچ ارتباطی با دیگر زبانان برقرار کنیم. تجربهٔ ما نشان می‌دهد که ما علوم و فنون جدید را از غرب گرفته‌ایم و می‌گیریم. قطعاً مشکلاتی داریم، ولی اینطور نیست که نتوانسته باشیم آنها را در کلیات هضم کنیم، در غرب هم افرادی پیدا شده‌اند که عرفان ما را می‌فهمند و دربارهٔ آن مطالب فراوان نوشته‌اند، گویانکه مولانا و یابن عربی از میان آنها برنخاسته است.

درست است که ما در مطالعهٔ گفت‌وگو و متن و منظورشناسی، می‌گوییم هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد و معنی هر کلام در جا و مقام خود مشخص می‌شود، ولی اینطور هم نیست که کلام فارغ از مقام یاوه باشد. اگر چنین بود ما سنگ نبشته‌های قرون گذشته و متون قدیمی را نمی‌بایستی بتوانیم بفهمیم. حال آنکه آنها را تفسیر می‌کنیم و معنی از آنها درمی‌آوریم. به نظر می‌رسد که ما در عالمی ملقمه و ارفراز گرفته‌ایم. یعنی اینکه فرهنگ و فکر و جهان بینی به زبان ما شکل می‌دهد. همین زبان دوباره بر همان فرهنگ و فکر و جهان بینی اثر می‌گذارد و آنرا تغییر می‌دهد. این تعامل ویده‌بستان علی‌الدوام به طور پویا در سیلان و جریان است. یعنی ما هر سه دیدگاه را در کارکردی متعادل و متعامل بایکدیگر مشاهده می‌کنیم.

۲- معلوم شد که ساخت گفت‌وگو ساخت ایدئولوژیک حاکم بر جامعه را کنترل می‌کند و یا حداقل با آن در تعامل است. از باب تأکید نظر فوکو (به نقل از صلح جو،

۸۹: ۱۳۷۷) در اینجا ذکر می شود که می گوید " تنها از طریق حقیقت می توان تاثیر گذاشت و قدرت را به دست گرفت و حقیقت فقط از راه زبان و تشکیل گفتمان حاصل می شود... گفتمانها همچون شلیک درد و دلند. کسی برنده است که زودتر بتواند مفهومی را در قالب زبان-ازواژه گرفته تا کل متن-بریزد و بیان کند. حقیقت این است که گفتمانها دنیا را می سازند، گفتمان مذهب، علم، اخلاق، و غیره. اینها بر یکدیگر تاثیر می گذارند و برخی بردیگران غلبه می یابند. وقتی گفتمان تکوین یافت دیگر خود، صرف نظریه کاربرندگان آن، هویت می یابد و حرکت می کند... در جامعه دیده ایم که گاه به هواداری یا علیه کسی سخنانی ساز می شود. این سخنان به تدریج تقویت می شوند و بر حسب انسجام گفتمانی برای خود حقانیت می یابند. وقتی حقانیت پیدا کنند، با قدرت برابر می شوند و هنگامی که قدرت می یابند، کنترل موضوع را برای هواداران آسان می سازند. همانطور که ویتگنشتاین هم به تعبیری مشابه گفته است (رک خرمشاهی، ۱۳۶۱: ۱۲).

ساخت گفتمان و ساخت ایدئولوژی غالباً از صراحت لازم برخوردار نیستند. ساخت غیر صریح ایدئولوژی را می توان از لایه های پوشیده گفتمان استخراج و استنتاج کرد. به سه تعبیر زیر توجه کنید.

- ۱- پلیس دزد را دستگیر کرد. (مطالعات فرهنگی)
- ۲- دزدان دستگیر شدند.
- ۳- دستگیری دزدان. (جامع علوم انسانی)

این سه تعبیر از نظر پوشیدگی و دیدگاه گوینده نسبت به مطلب مورد نظر و جامعه مورد گفتگو متفاوت است. در اینجا فرصت نیست که وارد جزئیات سازوکار تجزیه و تحلیل گفتمان انتقادی بشویم.

البته در این شکی نیست که هر مقوله ای از بیان برای ساخت، گفتمانی خاص دارد، پایه زبان غیر فنی، زیسان خاص، داردکسه حسب قاعده اگر مؤلفه های محتوایی و فرهنگی آن مقوله را بدانیم، باید بتوانیم زبانی مناسب آن مقوله را تعبیه نماییم. پس نتیجه باید گرفت که مقوله های توسعه سیاسی، توسعه علمی، جامعه مدنی، علم فیزیک، فلسفه جدید و غیره برای خود زبانی ویژه دارند. اگر قرار باشد مثلاً توسعه سیاسی پیشرفت کند، باید دید اکنون وظیفه زبان شناس



چیست و وظیفه نهادهایی چون فرهنگستان که امر برنامه زبانی و فرهنگی را برعهده دارند، چه می‌تواند باشد.

هلیدی (۱۹۷۲) گفته است نقش زیانشناسی در امر توسعه این است که ماشین پیشرفت را گریس کاری کند و بر سرعت آن بیفزاید. طبیعی است که اگر ماشین گریس کاری نشود به زودی دنده هایش می‌شکند و از کار می‌ایستد. فرهنگستان باید توسط پروژه‌هایی که خود و یا توسط دانشگاهها اجرا می‌کند، ساز و کار زبان توسعه سیاسی (یا گفتمان توسعه سیاسی) را مشخص نماید تا معلوم گردد چگونه توسعه سیاسی باید تبلیغ شود. این واقعیتی است که نباید دست کم گرفته شود.

فکر می‌کنم فرهنگستانها هنوز در این جهت به طور عامدانه گام مشخص برنداشته‌اند. به نظر من کشف، تنقیح و تدوین این ساز و کار، ازگزینش واژه‌ها و ساختن معادلها به غایت مهمتر است.

همینطور است در باب ساز و کار توسعه زبان علمی. براساس آنچه گفته شد، من نه بانظر متقدمان چون ابوریحان بیرونی که می‌گوید زبان فارسی "جز به کارگفتن داستانهای خسروان و قصه‌های شبانه نباید و باید علم رابه زبان عربی نوشت" (رک آشوری، ۱۳۶۶: ۶) موافقم و نه بانظر یکی از محققان متأخر یعنی محمد علی فروغی که می‌گوید چه خوب است که زبانی بین المللی بدون رایج و شایع گردد تا به نشرو ترقی علم و تمدن مدد رساند و ما هم بتوانیم مطالب علمی خود رابه آن زبان عرضه داریم (رک فروغی ۱۳۲۰) اما این گفته آشوری (۸: ۱۳۶۶) را تا حد زیادی قبول دارم که می‌گوید: "بسیاری از چیزها را از زبانی به زبان دیگر نقل نمی‌توان کرد و یا جریان جذب و گوارش آن چه بسا دشوار و دراز مدت و بحرانی باشد." اکنون ما باید کاری کنیم که این جذب آسانتر صورت گیرد. بلی مامی توانیم از پوسته فرهنگی خود بیرون رویم و می‌توانیم مفاهیم علمی، ادبی و هنری دیگر فرهنگها را برگردانیم و بفهمیم. ولی بسته به نوع مفهوم از ریاضیات و علوم دقیقه گرفته تا مفاهیم اجتماعی و فلسفی و سیاسی و ادبی، باید برای آن میزانی از جذب و فهم قایل شد. و لذا برخلاف نظر بعضی‌ها، ما محملی موجه برای واژه‌گزینی و اصطلاح سازی مفاهیم خارجی داریم. منتها برای اینکه این میزان جذب و فهم بالا برود

وکارها بر اصول صحیح استوار باشند، باید دید چه باید کرد؟

در اینجا ناچارم چند جمله‌ای به شرح زیر مقدمه چینی کنم:

در صفحه اول برنامه روزانه هم اندیشی متنی درج شده است که گواهی می‌دهد فعالیت رسمی واژه‌گزینی در ایران به حدود یکصدسال پیش برمی‌گردد. در این مدت سه فرهنگستان زبان و ادب داشته‌ایم. مروری به کارکرد این سه فرهنگستان نشان می‌دهد که از صد سال پیش تاکنون موفق شده‌اند حدود ۳۵۰۰ واژه یا تعبیر بسازند. یک بررسی سرانگشتی نشان می‌دهد (البته حدسی) که از صدسال پیش تاکنون شاید بیش از ۶۰۰ هزار تعبیر جدید وارد زبان فارسی شده باشد. (تعبیراتی چون اداره گذرنامه، بهزیستی، سازمان آب و فاضلاب، برنامه درسی، دوره شبانه - کارشناسی ارشد... و غیره همگی جدید هستند) سئوالی که مطرح می‌شود، این است آن ۵۹۶۵۰۰ تعبیر دیگر راجه کسانی ساخته‌اند. پاسخ روشن است، آنها را نویسندگان، مترجمان و مردمان عادی و معمولی ساخته‌اند. اگر فرهنگستانها بخواهند وقت خود را مصروف واژه‌سازی و اصطلاح‌سازی بکنند، باین سرعتی که دارند و بانیا‌های شدیدی که مابا آنها روبرو هستیم و با هجومی عظیم که اصطلاحات و تعبیرات جدید خارجی به ما حمله می‌کنند، طبیعی است که کاری از پیش نخواهند برد. پس فرهنگستانها در امر اصطلاح‌سازی و واژه‌گزینی باید کار ستادی انجام دهند. امکانات و تسهیلاتی فراهم آورند تا همگان در این کار مباشرت داشته باشند. یکی از کارهای مهم فرهنگستان تهیه و تدوین دستورالعمل‌های علمی اصطلاح‌سازی در رشته‌های مختلف و اعلام آن به گروه‌های تخصصی و استادان و مترجمان و علاقه‌مندان است و دیگر جمع‌آوری و پالایش تعبیرات بیگانه‌ای است که وارد زبان شده‌اند، ولی هنوز جان‌نفتاده‌اند. این پالایش می‌تواند با عنایت به دستورالعمل تعبیه شده صورت گیرد. در تهیه این دستورالعمل اصول کلی زیر باید مورد توجه باشد.

اصل الف: قبل از شروع به امر معادل‌سازی باید متخصصان رشته به خصوص مفاهیم مربوط به رشته خاص را گردآورند و درگام اول باید این مفاهیم برحسب

ارتباطی که باهم دارند براساس ضوابط مشخص ارتباطی مفهومی از قبیل رابطه جنس و نوع، جزء و کل، جوهر و عرض، علت و معلول، دستگاه و کاربرد و غیره گروه بندی شوند و کل مفاهیم آن حوزه خاص را به صورت شبکه‌های مفهومی مرتبط و یا مجموعه مقولاتی چون تساروس درآورند.

اصل ب: متخصصان هر رشته ابتدا اقلام مقوله‌ها و گروه‌ها را در ارتباط با هم توصیف نمایند و در توصیف تعامل و وابستگی اجزاء گروه‌ها را ملحوظ دارند. در توصیف اقلام حتماً به مفاهیم مشابه بومی آنها در زبان مقصد (اگر وجود داشته باشد) عنایت نمایند و آنها را نیز توضیح دهند. در عین حال مثالهایی از زبان مبدا در توضیح مفهوم آورده شود. در صورتی که وجود داشته باشد، حتماً مثالهای بومی آورده شود تا توصیف در حد ممکن بومی جلوه نماید. در اینجا است که ما باید از اصول واژگان‌شناسی مقابله‌ای یاری بگیریم. درگیر و در مقابل قطعاً در شبکه‌ها به مفاهیمی کلی بومی خوریم که می‌توانند به عنوان خاستگاه مشترک عمل کنند. این خاستگاههای مشترک قابلیت آنها دارند که احیاناً استاندارد شوند و به صورت مفهومی بین المللی درآیند.

اصل ج: متخصصان با کمک زبان‌شناسان دست به تعریفی مناسب براساس توصیف داده شده بزنند. حق شناس (۱۳۶۰) به تفصیل فرقی تعریف و توصیف را توضیح داده است. در تعریف معمولاً به جزئیات و فروع نمی‌پردازیم، بلکه به بیان مختصات ممیز و کلی مفهوم مورد نظر بسنده می‌کنیم. حال آنکه در توصیف علاوه بر جنبه‌های کلی به ویژگیهای فرعی نیز عنایت می‌شود و به علاوه در توصیف دیدگاه و هدف نیز نقش موثرتری در توضیح مفهوم دارد.

اصل د: متخصصان با کمک زبان‌شناسان برای مفاهیم مورد نظر معادلی مناسب بومی گزینند. معادل باید طوری باشد که کار فهم را آسانتر کند. اینکه چه عواملی کار فهم را آسانتر می‌کند، در جای دیگر توسط نگارنده (۱۳۶۳) توضیح داده شده است. مادر این گیر و دار انفجار اطلاعات فرصت نداریم که به زبان پیرایه‌های رنگارنگ ببندیم و بگوییم این تعبیر قشنگ است و آن دیگری بی‌ریخت و یا اصل این لغت فلان است و اصل دیگری بهمان. در دستورالعملی که تحت عنوان شرح اصول و ضوابط واژه‌گزینی توسط فرهنگستان زبان و ادب در نه اصل در سال ۱۳۷۳ تهیه

شده تا حد قابل توجهی به این مسأله عنایت شده است و من بیش از این در این باب سخن نمی‌گویم.

۴- پس از اینکه این فعالیت ها به نتیجه رسید، نتیجه کار باید به صورت فرهنگنامه موضوعی نمونه تدوین شود. فرهنگنامه رامی توان دقیقاً به صورت آنچه که در بالا گفته شد و فراهم آمده است، تساروس وار همراه با فهرست راهنمای اصطلاحات انتشار داد یا آنرا به صورت فرهنگنامه الفبایی مرسوم در آورد که البته خود سازوکاری دارد. در این باب خواننده می‌تواند به مقاله نگارنده (۱۳۶۳) که قبلاً چاپ شده مراجعه کند. نگارنده این سطور دستورالعمل کوتاهی نیز در ۱۰ اصل برای استفاده در شورای هم آهنگی واژه‌گزینی گروه علوم انسانی فرهنگستان علوم تهیه کرده است که چون در جای دیگر چاپ نشده است، جهت استحضار عیناً در زیر نقل می‌شود و این سخن نیز به پایان خود می‌رسد.

اصل ۱: فرهنگنامه موضوعی توصیفی به فرهنگی اطلاق می‌شود که (الف) مدخل‌های آن به رشته یا حوزه‌ای از معارف اختصاص دارد. (ب) مدخل‌ها بر حسب حروف الفبا تنظیم شده‌اند. معادل انگلیسی یا فرانسوی یا لاتینی (ویا... بر حسب مورد) هر مدخل آورده شده و در عین حال در مقابل هر مدخل چند جمله به عنوان توصیف آن اصطلاح داده شده است و (ج) در پایان فرهنگنامه فهرستی نیز بر حسب معادل‌های زبان خارجی (مثلاً انگلیسی) همراه با شماره صفحه مرتبط به آن مدخل آورده می‌شود.

اصل ۲: فرهنگنامه موضوعی توصیفی باید تنها حاوی اصطلاحات تخصصی رشته مربوط و اصطلاحات نیمه تخصصی مشکل آفرین باشد. اصطلاح نیمه تخصصی اصطلاحی است که حوزه استعمال آن مختصر به یک علم نیست. واژه‌های عمومی که در فرهنگ‌های عمومی یافت می‌شوند، نباید در فرهنگنامه موضوعی آورده شود.

اصل ۳: در مقابل هر اصطلاح تخصصی تنها باید یک معادل برگزید. گزینش معادل‌های مختلف در رشته‌های مختلف به مقتضای سنت و عرف اهل علم آن رشته برای اصطلاحات نیمه تخصصی مجاز است. کوشش در یکسان کردن اصطلاحات نیمه تخصصی در حوزه‌های مختلف علوم پسندیده است، به جز در مواردی که

برحسب سابقه اصطلاحی کاملاً جاافتاده و مرسوم معمول شده باشد و یا در مواردی که اصطلاح واحد در دو (یا چند) حوزه متفاوت معانی متفاوتی داشته باشد: مانند deposit که در شیمی به معنی "رسوب" و در اقتصاد به معنی "سپرده بانکی" است. اصل ۴: برای هر اصطلاح باید توصیفی ارایه داد. توصیف می تواند همراه با مثال، نمودار و یا تصویر باشد. برحسب مورد، توصیف هر اصطلاح می تواند بین ۱۲ الی ۲۰ جمله باشد. خواننده اهل فن پس از مطالعه توصیف باید اصطلاح مورد نظر را بفهمد و بتواند به کار گیرد. پس از توصیف تعریفی جامع و مانع ولی موجز ارایه می شود. توصیف علاوه بر نکات اصلی برای تفهیم به مسایل جزئی تر می پردازد و از مفاهیم مشابه در زبان فارسی در حد ممکن، برای تفهیم بهتری گرفته می شود، ولی تعریف تنها به مختصات ممیز عنایت دارد.

اصل ۵: علاوه بر واژگان تخصصی و نیمه تخصصی، فرهنگنامه موضوعی باید اسامی افراد شاخص رشته و دورانها و مکاتب عمده آن رشته را فهرست کند. در باب افراد باید، اهمیت، تشخیص و تاثیرگذاری آنان بیان شود. در مورد دورانها و مکاتب در حد کافی ویژگی های مربوط تبیین گردد. برای این کار حداقل ۲۰ جمله پیشنهاد می شود.

اصل ۶: معانی و کاربرد و ندها و ریشه های لاتینی و یونانی که منشاء بسیاری از اصطلاحات علمی در هر رشته می باشند، درج شود. این اصل برای فرهنگنامه موضوعی از اهمیت بالایی برخوردار است.

اصل ۷: در کتابت اسامی خاص و اصطلاحات که (به هر علتی) اصل خارجی آنها حفظ شده است و باید حفظ شود، باید روشی علمی، مشخص، واحد و هم آهنگ برگزید. بعضی از اسامی خاص صورت جاافتاده پیدا کرده اند. نباید افلاطون را به صورت پلاتو و یوحناراجان نوشت. نمی شود ion را گاهی یون و زمانی یون نوشت. بالاخره باید تصمیم گرفت که Mr. Brown را چگونه به فارسی حرف نویسی کرد. دو کتاب شیوه نامه ضبط اعلام انگلیسی در فارسی اثر ماندانا صدیق بهزادی، نشر دانشگاهی (۱۳۷۵) و فرهنگ مترجم تالیف غلام حسین صدری افشار و دیگران، نشر آفتاب (۱۳۶۳) برای این کار مفید است.

اصل ۸: از درج اصطلاحات ترکیبی که معنی کلی آنها با جمع معانی اجزای

آنها تفاوت ندارد، خودداری شود. لزومی ندارد مدخلی به Absorption Circuit اختصاص یابد. چراکه معنی این ترکیب از جمع معانی دوجزء آن که در فرهنگنامه آمده است، قابل حصول است.

اصل ۹: از درج مشتقات یک اصطلاح که معانی آنها به آسانی از اصطلاح اصلی استنتاج می‌گردد، خودداری شود. وقتی مدخل Absorb معادل یابی و توصیف شده است، آوردن و مدخل Absorber مجاز نیست.

تبصره ۱: چنانچه مؤلفی به خاطر کمک بیشتر به استفاده کنندگان از فرهنگ، ذکر ترکیبات یا مشتقاتی را ضروری تشخیص دهد، باید از نظام ارجاعی مرسوم مانند رک، نک، رجوع شود، و غیره استفاده کند.

اصل ۱۰: معادل‌های فارسی باید بر اساس دو خصیصه مهم (۱) کارآیی بیشتر (۲) فهم آسانتر انتخاب شوند. چگونه می‌شود واژه‌ای برگزینیم که این دو خصیصه را داشته باشد؟ این کار از عهده چه کسی برمی‌آید؟ طبیعی است که مؤلف باید (الف) احاطه کافی به رشته تخصصی داشته باشد، (ب) انس با زبان فارسی داشته باشد، (ج) تاحدی بر ساز و کار زبان فارسی واقف باشد، و (د) ممارست کرده و تجربه داشته باشد.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی جزوه‌ای تحت عنوان "شرح اصول و ضوابط واژه‌گزینی" شامل ۸ اصل که توسط متخصصان و اهل فن بسیار عالمانه تهیه شده، منتشر کرده است. اصول مندرج در این جزوه همگی عنایت به دو خصیصه کارآیی بیشتر و فهم آسانتر دارند. مثلاً معادل انتخاب شده (الف) به زبان متداول تحصیل کردگان و اهل علم و ادب امروز باشد، (ب) قواعد دستوری و آوایی زبان متداول امروز در آن رعایت شده باشد، (ج) تصریف‌پذیر و اشتقاق‌پذیر باشد تا در صورت لزوم بتوان ترکیبات و مشتقات بیشتری از آن ساخت، (د) معنی آن زود یاب و روشن باشد. همچنین یافتن معادل برای واژه‌های بیگانه متداول در زبان فارسی که جنبه جهانی و بین‌المللی یافته‌اند، ضروری نیست. طبعاً جانشین کردن تعبیرات فارسی سره به جای تعبیراتی که اصل عربی یا ترکی دارند، ولی در زبان فارسی هضم شده‌اند، با دو خصیصه یادشده نخواهند داشت.

## ارجاعات

## منابع فارسی

- ۱- آشوری، داریوش، (۱۳۶۶)، " زبان فارسی و کارکردهای تازه آن"، نشر دانش، شماره ۴، صص ۱۳-۶.
- ۲- حق شناس، علی محمد، (۱۳۶۰)، "پرداختن به قافیه بافتن"، نشر دانش، سال ۲، شماره ۲ صص ۱۸-۳۵.
- ۳- خرمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۶۱) پوزیتویسم منطقی، تهران، مرکز انتشارات علمی فرهنگی.
- ۴- رفیع پور، فرامرزی، (۱۳۷۸)، آناتومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۵- روبینز، آراج، (۱۳۷۰)، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه علی محمد حق شناس. تهران: نشر مرکز.
- ۶- صائب تبریزی، کلیات، (۱۳۳۶)، تهران: خیام.
- ۷- صلح جو، علی، (۱۳۷۷)، گفتمان و ترجمه، تهران: نشر مرکز.
- ۸- فروغی، محمد علی، (۱۳۲۰)، "پیام من به فرهنگستان"، ارمغان، سال ۲۲.
- ۹- کتابی، احمد، (۱۳۷۸)، "پژوهشی در پرنج‌های ایران"، گیله وا، شماره ۲۶، صص ۱۳.
- ۱۰- یارمحمدی، لطف اله، (۱۳۶۳)، "کلیات راه و رسم نگارش فرهنگ‌نامه‌های موضوعی و نقد و ارزیابی واژه‌نامه‌های علمی مرکز نشر دانشگاهی"، نقد آگاه. تهران: انتشارات آگاه، صص ۴۲-۳۳۱ چاپ مجدد در شانزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه، (۱۳۷۲)، شیراز: انتشارات نوید.
- ۱۱- یارمحمدی، لطف اله، (۱۳۷۷)، "مقابله منظور شناختی در زبانهای انگلیسی و فارسی با عنایت به چارچوبهای فکری یاراهبردهای تلویحی فرهنگی"، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، سال ۲ شماره ۳، صص ۶۸-۱۴۵.
- ۱۲- یارمحمدی، لطف اله، (۱۳۷۲)، "ویژگیهای گفتمانی نوشته علمی"، شانزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه، شیراز: انتشارات نوید.

۱۳- یارمحمدی، لطف اله، (۱۳۷۱)، "ساخت گفتمانی و متنی رباعیات خیام و منظومه انگلیسی فیتز جرالد،" مترجم، سال ۲، شماره ۴ صص ۱۶-۳، تجدید چاپ در پانزده مقاله در زبان‌شناسی مقابله‌ای و ساخت زبان فارسی: دستور، متن و گفتمان. تهران: رهنما



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



منابع انگلیسی

1. Bernstein, B (1971) Class, Codes and Control, Vol 1: Theoretical Studies  
Towards a Sociology of Language. London: Routledge & Kegan Paul.
2. Brown, P. and Levinson, S.C. (1987) Politeness. Cambridge: Cambridge University Press.
3. Fairclough, N (1995) Critical Discourse Analysis. London: Longman.
4. Hatch, E (1992) Discourse and Language Education. Cambridge: Cambridge University Press.
5. Halliday, M.A.K. and Hasan, R. (1989) Language, Context and Text: Aspects of Language in a Social-Semiotic Perspective. Oxford: Oxford University Press.
6. Halliday, M.A.K. (1972) "National Language Planning in a Multilingual Society: A Lecture Presented at the Univ. of Nairobi, May 20, 1972.
7. Kaplan, R (1966) "Cultural Thought Patterns in Inter-Cultural Education" language Learning 16, 1-20.
8. Sapir, E (1949) Selected Writings of Edward Sapir in Language, Culture and Personality, edited by D.G. Mandelbaum, Berkeley: Univ. of California Press.
9. Saussure, F. de (1966) Course in General Linguistics. Trans into English by W. Baskin. New York: Mc Graw-Hill.
10. Swales, J. (1990) Genre Analysis. Cambridge: Cambridge University Press.
11. Van Dijk, T.A. (1996) "Opinions and Ideologies in Editorials" Paper for the 4th International Symposium of Critical Discourse Analysis, Language, Social Life and Critical Thought, Athens., 14-16 December, 1995, Second Draft, March 1996.
12. Whorf, B.L. (1956) Language, Thought and Reality: Selected Writings. ed. by J.B. Carroll. Cambridge, Mass: MIT Press.